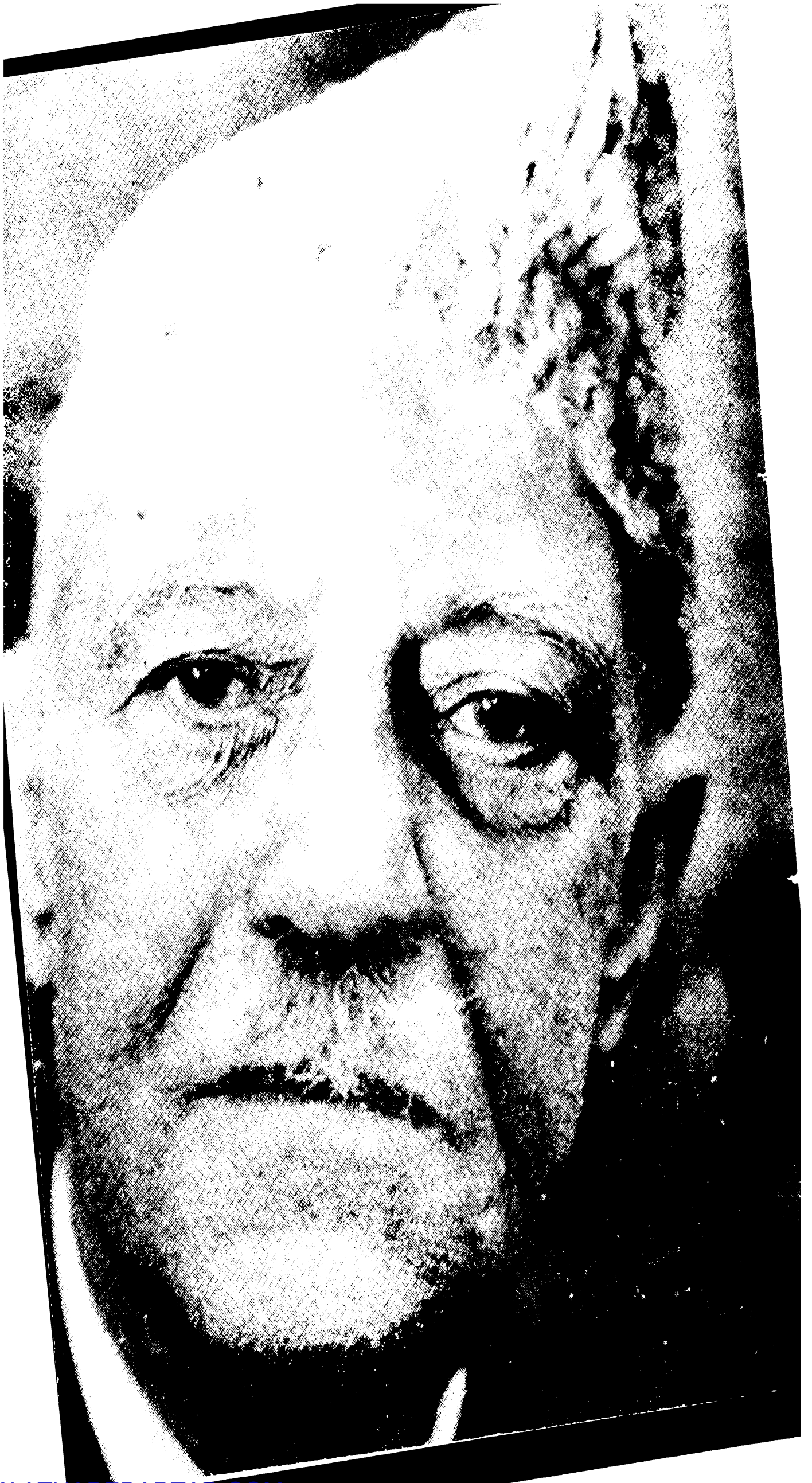


# خاطرات سیاسی فرخ

”مُعَصِّمُ السُّلْطَنَةِ“

شمال تاریخ پنجاب سالہ معاصر



يك مورخ مشهور فرانسوی در مقدمه كتابش نوشته بود : «فرانسه اگر امروز از يك استقلال خوب و اصولی برخوردار است به این دلیل است که رجال سیاسی و شخصیت‌های بزرگ فرانسه در تمام دوران پر آشوب تاریخ این کشور، سعی نکرده‌اند مطالب زشت و شرم آور خرابکاران دربار فرانسه را در پرده سیاست زمان و صلاحدید روز بپوشانند. از اینرو بی-آنکه در کار وقایع نگاری از موقعیت خود بهر اسند، بجای داستان نویسی حقیقت نگاری کرده‌اند. مردم فرانسه هم دیگر با این حقایق بی‌پرده خو گرفته‌اند و نمیشود آنها را بهیچ ترتیب فریب داد.»

آنچه در بالا ذکر شد، بدون اینکه بدنبال کشف واقعیت فعلی آن باشیم، مطلب درست و اصولی است. یعنی نکات کلی و اساسی تاریخ هر مملکت ممکن است شجره دودمان آن کشور باشد ولی کشف و نگارش ریزه کاریهای تاریخ هر سرزمین بمراتب اصولی‌تر و مهمتر از آن نکات کلی است. چون بدیهی است که همین وقایع بظاهر پیش پا افتاده و بی‌ارزش است که اوراق با ارزش تاریخ هر کشوری را پایه‌سازی میکنند و به اصطلاح نمودار این است که: پشت پرده چه نجواها و هیاهوهای نشنیده وجود داشته است.

مثلا در زمان صدارت عین‌الدوله و باقتل ناصرالدین شاه سیر یکنواخت تاریخ کهن ایران دگرگون شد و رژیم مشروطه برای خود در تاریخ این آب و خاک جایی یافت. این رژیمی که امروز سر نوشت این کشور را به بهترین صورت بدست دارد چرا و چگونه و به چه ترتیب بوجود آمد؟ مگر چه الزامی در کار بود؟ نطفه این انقلاب را چه کسانی و چگونه بنیان گذاشتند؟ ایران در چه وضعی بسر میبرد که آماده پذیرفتن این رژیم بود؟ سامان و یانابسامانی-های قبل از استقرار مشروطیت به چه نحوی ارزیابی میشد؟ اگر این انقلاب و شورش پدید نمی‌آمد چه میشد؟ اینها و هزاران نکته باریکتر از مو رشته‌های پولادینی هستند که با اضطراب و دلهره‌های بسیار تارهای سعادت و تمامیت ارضی این آب و خاک را به آینده ایران بسته است.

پیش از مشروطیت و در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه، مردم ایران در فقر و فلاکت و در بیدادگری‌های حکام و عمال خود غرق بودند. ضعف و سستی و عدم لیاقت مظفرالدین شاه و سبکسریهای درباریان و نفوذ عجیب دولتین روس و انگلیس، فعالیت‌های مذهبیان دست نشانده دولتهای بیگانه در ایران، یعنی با بیان و ازلیان، اختلافات داخلی دربار مظفرالدین شاه،

ناامنی و شور و جنجال نسل جوان و طنخواه برای برقراری عدالت و استقرار حقوق اجتماعی و بسیار مطالب مهم دیگر نکاتی است که ایران را - برای پذیرش حکومت مشروطه زمینه سازی کرد .

بهر حال دوران اختناق سپری شد و رژیم فرسوده و کهنه ای که متضمن سرنگون شدن این آب و خاک میشد از بین رفت و جایش را به يك حکومت نوین و سازنده داد. دانستن چگونگی تکوین این سیستم با همه حواشی و متعلقات آن، و پی بردن به حقایق مسلم این دوران، برای هر وطن پرست شریف لازم و حیاتی است. چه، نا آگاهی ما از این وقایع دلیلی جز بی علاقه‌گی به سرنوشت خودمان ندارد. این مطالب بر ما آشکار می‌کند که دولت‌های بیگانه و به اصطلاح اصلاح طلب، چگونه زیر کانه هستی ما را بیاد میدادند و از خون و گوشت و پوست ایرانی برای خود کاخ افتخار بنا می‌کردند. بمانشان میدهند که به چه نحوی ریزه خواران بظاهر خادم ما، هدفی جز پر کردن کیسه پر نداشتنشان نداشته‌اند و سرانجام ماملت شریف و اصیل بنا بر اعتقاد به سازش و صلح و صفا و گذشت، می‌گذاشتیم تا عده‌ای همه چیز ما را بتاراج برند و هیچ نگوئیم. شاهد این مدعا اسناد و کتب سیاسی مختلفی است که نگار شکران روشن بین و راستگو نکته به نکته، موبمو نوشته‌اند و جای هیچ شك و تردید و تأمل باقی نگذاشته‌اند. مثلاً در کتاب اختناق ایران که بقلم «مورگان شوستر» امریکائی نوشته شده و یا در «کتاب آبی» که پر است از قرار دادها و معاهدات و نامه‌های عجیب و در عین حال جالب، نشان میدهند که وضع ایران در چه بحر انهای سیاسی و اقتصادی گرفتار بوده و یکمشت سودجو و افراد مخرب، چگونه بخاطر نفع شخصی و یاهمکاری با بیگانگان میراث کهن ما را بیاد یغما میدادند.

این وقایع عبرت انگیز و این اوراق پریشان، باعث می‌شود که ما قهرمانانی چون «ملك المتکلمین»، «سید عبدالله بهبهانی»، «سید محمد طباطبائی»، «ستارخان»، «باقرخان» و ده هاتن دیگر را که باعث نجات ایران شدند و پایه سعادت و تجدید حیات این آب و خاک را پی‌ریزی کردند برای همیشه در صفحه دلهامان جایگیر کنیم و بروح پرفتح ناجی ایران نوین و سرسلسله دودمان پهلوی یعنی رضا شاه پهلوی شاهنشاه بزرگ ایران درود بفرستیم و برای جانشین عالیقدرش یعنی «شاهنشاه آریامهر» که آوازه فداکاری‌ها و از جان گذشتگی‌ها و اصلاحات اساسی ایشان سراسر گیتی را فرا گرفته عمری پر عزت و جاودانی آرزو کنیم.

کوتاه سخن آن که، بر هر فرد ایرانی که در خورشور به میهن و عشق به شاه موج میزند، لازم بلکه نیازی اجباری است که زوایای تاریک و ناشناخته تاریخ استقلالش را سطر بسطر، واژه به واژه مطالعه کند و به کم و کیف این دوران نوین ایران آشنا شود.

خوشبختانه در این عصر خجسته که در سایه عنایات و تأییدات شاهانه «اعلی حضرت شاهنشاه» آریامهر» در همه شئونات کشوری تحریک و جنبش واقعاً بی نظیری بوجود آمده، و از آنجا که این شهریار فرهنگ دوست پیوسته مشوق نویسندگان اصلاح طلب بوده و هستند و نمونه بارز این اشتیاق تشکیل کنگره ایرانشناسان است که به پیشنهاد و تشویق ایشان انجام یافته ،

شخصیت‌های ممتاز و شناخته شده‌ای چون سناتور محترم جناب آقای (سیدمهدی فرخ) «معتصم» السلطنه، به پیروی از این هدف شاهانه اقدام به نگارش تاریخ پنجاه ساله اخیر ایران کرده‌اند و بحق در روشنگری نکات تاریک این دوران تاریخی سخن را به کمال و جمال و اهمیت آراسته‌اند.

بنابر آنچه پیش از این یاد شد، دوران پنجاه ساله اخیر ایران یکی از حیاتی‌ترین ادوار سقوط و تعالی دوران تاریخ ایران است. تاریخی است که از اوج فقر و فلاکت ایران شروع شده و به حد غائی و عالی سعادت و سوسالیسم واقعی ایران، یعنی تاریخ امروز میرسد. در این کتاب جناب آقای سناتور «سیدمهدی فرخ» که نقشینگر اصلی آن می‌باشند، خاطرات سیاسی خودشان را از سال ۱۳۳۱ قمری از دوره مأموریتشان در «تربت حیدریه» شروع کرده پس از یک سلسله وقایع جالب و اصولی و مأموریت‌ها و مناصب مختلفشان تا امروز ادامه می‌دهند، و نیز در ضمن شرح این وقایع از مطالب مهمه زیر شرح بسط و جامعی بعمل آمده است:

واقعه جنگل (میرزا کوچک خان) و ثوق الدوله و قرارداد ۱۹۱۹، کودتای ۱۲۹۹، قیام کلنل محمدتقی خان پسیان، چگونه سردار سپه رئیس الوزراء شد، دوران سلطنت خاندان پهلوی، ایران در جنگ دوم جهانی، سوم شهریور یا روز وحشت، شب ۲۵ شهریور ۱۳۲۰، چگونه اغلب حضرت رضاشاه کبیر استعفا دادند، تهران در انتظار بلوای هفدهم آذر ماه یکهزار سیصد و بیست و یک، سر نوشت حزب توده و انقلاب دموکراتیک آذربایجان. اینها و صدها مطلب دیگر مجموعاً کتابی را بوجود آورده‌اند که از هر لحاظ مستند، شیرین، عجیب و خواندنی است.

از آنجا که «سازمان چاپ و انتشارات جاویدان» پیوسته بینش خاصی در برگزیدن کتابهای خوب و باارزش داشته است، این کتاب را با مطالعه دقیق انتخاب و چاپ و منتشر ساخته است. چون ما به این موضوع اعتقاد کامل داریم که نسل جوان امروز که امید و آینده فردای ایران را تشکیل می‌دهند، باید با مطالعه اینگونه آثار جالب و عبرت‌انگیز و درعین حال شیرین و خواندنی، هدف و نبض سر نوشت فردای ایران را بدست بگیرند و با سنجش نیک و بد تاریخ ایران و بادید خاصی که در زوایای تاریک آن دارند، این میراث دیرینه سال‌مارا صد در صد بنحو بهتر و اصولی تری پی‌ریزی کنند.

این مطالب میرساند که تا چه حد ما آماده استقبال از فضلا و دانشمندان و رجال و شخصیت‌های سیاسی، ادبی، علمی و اجتماعی هستیم و هر لحظه منتظریم که آثار و چکیده اندیشه‌های عالی آنان را با چاپ و نشر، در سراسر ایران و فراسوی آن اشاعه دهیم. دلیل این ادعا هم در زمینه تاریخ پنجاه ساله اخیر ایران چاپ و نشر «رهبران مشروطه» ویراسته با ارزش آقای «ابراهیم صفائی»، و «سردار جنگل» اثر ارزنده آقای «ابراهیم فخرائی» میباشد.

اینک که خوانندگان آثار برگزیده سیاسی معاصر، آماده مطالعه این کتاب هستند جا- دارد که شرح زندگی و صفات اخلاقی این رجل بارز و جالب سیاسی یعنی سناتور محترم- جناب آقای (سیدمهدی فرخ) «معتصم السلطنه» را در کمال ایجاز و اختصار شرح دهیم:



گردونه خسته عمر ایشان امروز بکندی و با مطالعه و تحقیق و تفحص میگذرد.  
اگر بخانه‌اش بروید، مرد کهنسال و موقری را خواهید دید که در میان انبوه کتابهایش  
و در زیر سی و دو حکم مختلف نشسته است، یا مینویسد و یا میخواند. این احکام از سیزده  
سالگی بنام او صادر شده است. لقب «جناب» را مظفرالدینشاه در سیزده سالگی باو عطا کرده  
است. و پس از آن شما سی و یک حکم دیگر بنام «آقای سیدمهدی فرخ - معتمد السلطنه» می-  
بینید که هر یک بعنوان کارگزاری، استانداری، سناتوری، وکالت، وزارت و سفارت صادر  
گردیده است.

دوازده مدال و نشان درجه اول از ایران و سایر کشورهای آسیائی و اروپائی دارند.  
تألیفات ایشان در زمینه‌های مختلف بالغ بر چهارده مجلد است. به زبانهای فرانسه، روسی و  
ترکی اسلامبولی آشنا میباشند. هرگز کسی نگفته است که فرخ متمایل به فلان سیاست و یا  
متهم به اخذ رشوه و ارتشاست. همه دشمنان او نیز برای وی بیش از چند عیب نمی-  
شمارند و میگویند:

او مردیست بی پروا، صریح، لجوج و عصبانی... در کارهایش نرمش و انعطاف خاص یک  
آدم سیاسی را ندارد. او در امر سیاست معتقد به حيله و دروغ مصحلت آمیز نیست. اگر نقطه  
ضعفی از رقیب به بیند او را دلت و پار می کند، آنقدر میکوبد تا پیروز و یا مغلوب گردد.

اگر از او در باره این همه «عیوب!» پرسید، بفهمی نفهمی لبخندی میزند و میگوید:  
برادر... من در زندگی سیاسی ام، همیشه «چاقوی ضامن دار» بوده ام.

او راست میگوید، زیرا همیشه در زندگی، اصولی را که بدان معتقد بوده رعایت کرده  
است مبارزه او با قوام السلطنه معروف خاص و عام است. قوام هر وقت که شلتاق میکرد، فرخ  
«چاقوی ضامن دار» بود. در باره او در سال ۱۳۲۶ کتابی بنام مستعار «نویسنده گمنام» نوشت  
که قوام السلطنه را زیر و رو کرد. بطوریکه قوام از کتابی که بیش از ۵۰۰ نسخه چاپ نشده  
بود، سیصد نسخه‌اش را توسط طرفداران خود خرید تا کسی از مفاد آن آگاه نشود. همین  
فرخ در سالهای بعد وقتی که دید قوام درهم شکسته شده و اموالش را دارند مصادره میکنند،  
باز «چاقوی ضامن دار» شد و نگذاشت. زیرا بقیه خودش، مبارزه او با قوام یک مبارزه اصولی  
بود و او موظف بود که دست کم اصولی را که خودش بدان معتقد است رعایت نماید.

او در همه مشاغلی که بمهده داشت، به صراحت و درستی معروف بوده است. چه بهتر که  
درباره سلامت احوال و وطن پرستی اش، به مختصری از دونه وزارت دربار اشاره نمائیم:

«... جناب آقای سیدمهدی فرخ:

نامه مورخ ۳۸/۵/۲۷ جناب عالی واصل گردید. مراتب بعرض ملوکانه رسید. شاهنشاه  
همیشه از احساسات پاک و صداقت و وطن پرستی جناب عالی راضی بوده هستند...»

و در نامه‌ای دیگر :

«... جناب آقای سیده‌هدی فرخ:

.... شاهنشاه فرمودند که در وطن خواهی و شاهدوستی فرخ حرفی نیست...  
... و اکنون قبل از آنکه بخاطرات شگفت‌انگیز ایشان پردازیم، بهتر است نخست باختصار بدانیم که هفتاد و هشت سال عمر ایشان چگونه گذشته است.

خانواده فرخ، معروفست به «سادات تهرانی». این خانواده در زمان سلطنت «شاه اسمعیل صفوی»، از مازندران به تهران کوچ داده شد و املاک آنها در مازندران تبدیل به املاک مشرق تهران گردید. فرخ در سال ۱۲۶۵ شمسی در تهران متولد شد. پدرش مرحوم «میر سید محمد خان» مستوفی و فرماندار حکومت‌های درجه دوم بود.

فرخ تحصیلات عالی را در مدرسه سیاسی تهران پایان رساند و هیجده سالش بود که در اداره تذکره مشغول بکار شد و پس از یکسال بدفتر وزارت امور خارجه منتقل گردید و بعد به نیابت قنصلگری باطوم به روسیه رفت و سپس کنیل ویس قونسولگری گنجه شد. مدتی بعد دوباره بتهران بازگشت و منشی اداره تحریرات دول غیرهمجوار گردید و سپس در سال ۱۳۳۱ قمری بسمت کارگزاری ولایت خمره عازم تربت حیدریه گردید.

در این مأموریت بواسطه حسن خدمت و مقاومتی که در مقابل تجاوزات قونسولگریهای روس و انگلیس نموده بود، در بیست و هفت سالگی در سومین دوره مجلس شورای ملی، بعنوان نماینده مردم تربت حیدریه انتخاب و عازم تهران گردید. در مجلس بسمت منشی هیئت رئیسه و بعضویت کمیسیون خارجه انتخاب گردید یکسال بعد مجلس تعطیل، و او عملاً بعنوان کارگزار و سرحددار به سیستان تبعید گردید. چیزی نگذشت که بر اثر شکایت قونسول انگلیس، وثوق الدوله وزیر امور خارجه وقت او را احضار و سپس بعنوان کارگزار گیلان روانه شهرستان رشت نمود. آن زمان هنگامه قیام جنگل بود، میرزا کوچک خان جنگلی و یارانش دست اندر کار تدارک انقلاب و شورش بودند. در این هنگام باز سر و کله قشون انگلیس در گیلان پیدا شد و بار دیگر بر اثر فشار مأمورین انگلیس، فرخ بتهران احضار و بسمت رئیس اداره تحریرات روس در وزارت خارجه مشغول بکار شد.

در چهارمین دوره مجلس شورای ملی نیز به نمایندگی انتخاب و پس از آن در کودتای ۱۲۹۹ و تشکیل کابینه سیدضیاءالدین طباطبائی، بعنوان کارگزار کل، عازم خراسان شد و پس از توقیف اموال قوام السلطنه، باکلنل محمدتقی خان پسیان شروع بهمکاری نمود و هنگام شورش پای راست وی شکست. پس از سقوط کابینه سیدضیاء، فرخ از طرف قوام السلطنه محکوم به اعدام شد. او ناچار بطرف قائنات گریخت و امیر شوکت‌الملک علم حاضر نشد پناهنده و آشنای خویش را تحویل قوام السلطنه بدهد.

پس از سقوط کابینه قوام، مشیرالدوله رئیس دولت جدید از وی استمالت نمود و او را با اسکورت به تهران آورد. اما بار دیگر قوام نخست‌وزیر شد و فرخ ناچار دو سال تمام مبارزه‌ای پُرسر و صدا را با او شروع نمود. در کابینه مجدد مشیرالدوله فرخ بسمت رئیس محاسبات وزارت امور خارجه منصوب گردید و پس از آن توسط مشارالملک وزیر امور خارجه

کابینه سردار سپه از کار برکنار شد ولی دکتر «میلسپو» از او پشتیبانی نمود و این کشمکش آنقدر ادامه یافت تا وزیر امور خارجه مستعفی، و فرخ بارتبه ۹ مدیر کل وزارت امور خارجه گردید. در سال ۱۳۰۵ شمسی بسمت وزیر مختار ایران در کابل منصوب شد و عهدنامه بیطرفی ایران و افغانستان را منعقد ساخت. پس از احضار او از کابل، در سال ۱۳۰۷ معاون وزارت فرهنگ شد و در آذرماه ۱۳۰۹ بسمت کنیل وزارت فرهنگ مشغول بکار گردید و پس از آن نایب التولیه مسجد سپهسالار شد. در سال ۱۳۱۰ به ریاست اداره صناعت انتخاب، و در سال ۱۳۱۱ اداره کشاورزی نیز ضمیمه اداره صناعت شد و فرخ در مجلس شورای ملی بعنوان ذوالریاستین معرفی گردید.

در سال ۱۳۱۳ رئیس کمیسیون سرحد ایران و افغانستان شد و پس از مراجعت از سرحد، در سال ۱۳۱۴ استاندار آذربایجان غربی، و پس از آن در سال ۱۳۱۶ بار دیگر به ریاست اداره صناعت، و پس از آن به وزارت صناعت ایران انتخاب گردید. پس از آن مدت دو سال منتظر خدمت شد و سرانجام در سال ۱۳۱۹ استاندار فارس و بنادر شد و پس از حمله متفقین بایران، بسمت استانداری کرمان و بلوچستان و سیستان منصوب گردید.

فرخ در سال ۱۳۲۱ وزیر کشور کابینه سهیلی شد و پس از سقوط کابینه سهیلی، احمد قوام نخست وزیر گردید و این بار دست دوستی بطرف دشمن خویش دراز نمود و از او خواست تا وزارت خواربار را که کسی جرأت تصدی آنرا در آن روزگار نداشت قبول کند و فرخ هم قبول کرد. پس از سقوط کابینه قوام، فرخ مدتی بیکار ماند و بعد در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی به نمایندگی سیستان انتخاب، و در سال ۱۳۲۴ به استانداری استانهای سوم و چهارم منصوب شد و خواست بطرف آذربایجان حرکت کند که روسها مانع شدند و حتی دولت وقت را تهدید کردند که اگر فرخ به آذربایجان بیاید با دولت ایران قطع رابطه خواهند کرد. با این کیفیت استانداری او تبدیل به سفارت ایران در چین گردید و مدتی در کشور آسمانی چین اقامت نمود.

پس از مراجعت به ایران، بسمت ریاست کل شهر بانی ایران منصوب گردید و در دیماه ۱۳۲۹ سناتور انتصابی آذربایجان شد، و در سال ۱۳۳۳ از ایالت خراسان بعنوان سناتور انتخاب و وارد مجلس سنا گردید. او در سال ۱۳۳۴ بار دیگر استاندار فارس، و در مرداد ماه ۱۳۳۵ استاندار خراسان گردید... و پس از مراجعت به تهران مدتی بازنشسته شد.

اکنون ایشان سناتور انتصابی میباشد.



## فهرست مندرجات

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۲۰۷	دوران سلطنت خاندان پهلوی	۱	چگونه از تربت نماینده مجلس شدم
۲۲۵	تیمورتاش، داور و نصرت الدوله	۶	مدرس چگونه آدمی بود؟
۲۳۱	اختلاف ایران و افغانستان	۱۰	کمیته مجازات!
۲۹۸	تیمورتاش در آستانه سقوط	۱۲	واقعه جنگل (میرزا کوچک خان)
۳۱۳	سرلشکر آیرم	۴۱	وثوق الدوله و قرار داد ۱۹۱۹
۳۳۳	شعله های نفت	۵۱	کودتای ۱۲۹۹
۳۳۷	فروغی نخست وزیر میشود	۶۳	قوام السلطنه و خانواده او
۳۵۱	کشف حجاب	۷۱	قیام کلنل پسیان
۳۶۴	امتیاز نفت خوریان	۱۴۲	اختلاف ایرج میرزا و عارف
۳۷۹	کارخانه ذوب آهن	۱۵۳	مجلس چهارم و مرحوم مدرس
۴۰۸	ایران در جنگ دوم جهانی	۱۶۵	سردار سپه رئیس الوزراء میشود
۴۱۶	سوم شهریور - روز وحشت	۱۸۰	تهران در تب جمهوریت
۴۳۳	حوادث شهریور ۱۳۲۰	۱۸۶	قتل ماژور ایمبری
۴۳۶	فروغی نخست وزیر میشود	۱۹۹	مقدمات تغییر سلطنت

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>	<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۵۴۸	بلوای هفدهم آذر ۱۳۲۱	۴۴۹	استعفای رضا شاه
۵۶۷	سقوط قوام السلطنه	۴۷۸	نطق مهم فروغی
۵۷۹	مجلس چهاردهم	۴۹۱	پیمان سه جانبه متفقین
۵۹۰	فراکسیون حزب توده در مجلس چهاردهم	۴۹۵	نخستین ریسک سیاسی شاه
۵۹۸	امتیاز نفت شمال	۵۰۱	بلوای بلوچستان
۶۱۰	ماجرای دکتر میلسپو	۵۲۷	قوام السلطنه نخست وزیر میشود
۶۴۷	فاجعه‌ی آذر بایجان		